



۲۰۲۲/۰۴/۱۲



دوکتور محمد اکبر یوسفی

## گلبدین حکمتیار و حزبی های او دروغ نمی گویند؟

اخیراً در یک «کلیپ؟» ای که در سایت «آریانا افغانستان»، گذاشته شده است و گردانندگان آن برنامه را «حبیب هوتک» و «سمسور صافی؟» نام داده اند، و مدعی اند که گویا اینها هم چنان با کدام تلویزون به نام «بهار» نیز همکاری دارند، یک برنامه ای را نشر نموده اند که در حقیقت فرصت مساعد تبلیغاتی و زمینه پخش دروغ های غیر قابل تصور را به نفع "بنیادگرای اسلامی" و بطور مشخص به نفع "شاخه حزب اسلامی افغانستان" تحت رهبری



"گلبدین حکمتیار"، فراهم ساخته اند. گردانندگان برنامه که هم چنان، در شباهت با دیگر «چینل های» دروغ پراگنی می کنند، در عین حال تقاضای معمولی "سبسکرایب" و سپردن «اعلانات تجارتي» را به آن تلویزون نیز تذکر می دهند، در عین زمان مکرراً "کمک پولی" برای "خرید زمان برای نشر" برنامه ها، که عادت همه گشته است، نیز به زبان می آورند. اینها کیانند که در حقیقت تلاش می کنند، تا از امریکا و فرانسه و سایر کشور های غربی، به کمک این همه مستخدمین «جنگ های نیابتی»، راه را برای استقرار، "دیکتاری اسلامی"، یعنی برقراری "دیکتاتوری افراطیون" در تحت نام و شعار اسلام ("سنی")، هموار سازند. قبل از اینکه در

مورد اظهارات مهمان آنها، تذکراتی داشته باشیم، یک ادعای کاملاً پوچ "پروفیسور سمسور صافی؟" را که مدعی شده است که گویا در سال ۱۹۹۲م، در «حکومت تنظیمی» پس از سقوط حکومت «داکتر نجیب الله»، «حزب اسلامی» سهم نبوده باشد، رد گردد و تأکید بعمل آید که چنین یک ادعا و بی «خبری» برای کسی که از او به صفت «پروفیسر» یاد شده است، خیلی شرم آور است. نویسنده در روزهای «سقوط دولت چپ تحت ریاست داکتر نجیب الله»، و از لحظات به کرسی نشستن «مجددی» و «برهان الدین ربانی» الی ۳۱ دسمبر ۱۹۹۲م در کابل، زندگی می کرده است و «پوچک های» مرمی های آنها را بر سرک ها و چمن های وزارت خارجه، خود مشاهده کرده است و هم چنان از سمت های مختلف و از قله های کوه ها در اطراف کابل، صدای فیرهای «راکت» و «هاوان» و سایر ماشیندارها را می شنیده است. این «پروفیسر سمسور صافی؟» از «حبیب هوتک»، می خواهد تا از همین «مهمان» آنها بار دیگر بطور خاص دعوت بعمل آورد، تا در باره اوضاع سال «۱۹۹۲م» نیز معلومات، طبق دلخواه ارائه



کند. حال اگر هر کس این فرصت را داشته باشد، که مطابق خواست و برداشت ذهنی، در تاریخ کشور فضول حرفی کند، آینده این اجتماع و نسل های بعدی آن، چگونه ترسیم خواهد شد؟ این افراد بدون شک به تاریخ کشور خیانت می کنند که موضوعات دور از حقیقت را پس از ۳۰ سال بدون بررسی اسناد، دور از صورت اصلی وقوع حوادث و تحریف شده، ثبت کنند. اینها از کجا توظیف و تمویل می شوند؟

دسترسی آنها به اسناد اصلی وقوع حوادث کشورما در چه سطح است، و خود آنها تا کدام اندازه از تجارب بررسی و تشخیص حقایق برخوردار خواهند بود؟ یک هدف می تواند این باشد که همه آنها درین وضعیت تلاش دارند، تا با سوء استفاده از اوضاع، زمینه های استقرار "دولت یک دین" را فراهم سازند. تلاشهای خستگی ناپذیر "گلبدین حکمتیار" که خودش را در روز های جمعه در نقش "خطیب مسجد" جا می زند، می تواند، تلاشی باشد که اگر این "انجنیر" بدون داشتن سند تحصیلی و فهم ناقص او از "انجنیری"، بتواند روزی در مقام "رئیس دولت" قرار گیرد، هم چنان، در نقش "پیشوای مذهبی" و "دینی" اشغال مقام کند. بیجا نیست که او با شدت ضد دیموکراسی و ضد "سیکولاریزم" نیز موضعگیری دارد و از همین قدرت "یکدست طالبان" حمایت می کند. حال بر می گردیم به این برنامه. درین برنامه، از شخصی به نام "انجنیر محمد کریم امین؟" که او را یکی از اعضای معتبر در رهبری "حزب اسلامی" معرفی کرده اند، دعوت بعمل آمده است، تا در آغاز هر چه می خواهد، بیان کند و بعد هم گردانندگان و هم شنوندگان، سوالات آنها را مطرح خواهند ساخت که او جواب ارائه کند. نامبرده وقایعی را هم حکایت می کند، که این نویسنده در آنزمان در پوهنتون "کابل" و آنهم در "لیلیه پوهنتون"، به حیث محصل مسکون اصلی در ولایت دور دست، در جوار شفاخانه "علی آباد" مشغول تحصیل بوده است. این شخص که خودش را متولد "کابل" می نامد، ممکن است که در لیلیه نبوده باشد. البته برای نویسنده مهم نیست که "مؤسس" این به اصطلاح "نهضت اسلامی" آنها، کی بوده است و ترکیب اعضای آن، چگونه بوده است. برای نویسنده صحنه هائی به یاد است، که افراد وابسته به این "گروپ" در دور میز های طعام خوری لیلیه، چه می گفته اند. "مریضی" شخص رهبری آنها که نام او را "غلام محمد نیازی" نامیده اند، خوب به یاد داریم، اما اینکه احتمالاً در کدام اطاق "لیلیه" اینها، برنامه "معجزه ساز" آنها را با چه متن تصویب کرده باشند، آگاهی دقیق نداریم، البته حائز اهمیت هم نیست. زیرا بعداً از آنها چنان صحنه ها و جنایات در برابر انسان و انسانیت، به میراث مانده است، مسبب ایجاد نفرت علیه آنها نیز شده است. محاسبه و ارزیابی علمی آن در یک مقاله و یا توسط چند فرد محدود، ممکن نیست. خیلی مسخره هم، همچو برنامه ها بوده می تواند، که اینها همه برای عاملین این همه حوادث و مستخدمین "جنگ های نیابتی" در افغانستان فرصت داده می دهند که به "پالشکاری ها" و "پاک کاری های" اعمال ضد انسانی آنها، بپردازند. در همین "کلپ" در یک صحبت "تلویزیونی"، یکی از اعضای هیأت «رهبری حزب اسلامی افغانستان»، در رابطه با تاریخچه "جوانان مسلمان" افغانستان و متعاقباً در مورد تأسیس "حزب اسلامی افغانستان"، هر چه خواست، برای "شهرت" آن حزب، و هم در مورد رهبر آن، هر چه خواست گفت. او هم چنان در مورد مهارت های خودش که چگونه در "جهاد" نقش داشته است، به تبلیغ پرداخت. درینجا فقط دو نقطه قابل توجه بوده است، اول اینکه پس از "سقوط جمهوریت"، چون نامش "محمد کریم امین" بوده است، در وقت خروج او، گویا همین کلمه "امین" او را نجات داده است، که عازم فرانسه می شود. اینکه این نام، بر مسؤلین که او از آنها "احساس خطر" می کرده است، چه اثر داشته بوده باشد، و تا چه اندازه حقیقت داشته بوده باشد، نمی دانیم، اما این چنین نتیجه گرفته است، زیرا فرد رهبری "کودتا امین" نام داشته است، چه عجیب استدلال. ما ضعیف هستیم که حکم کرده بتوانیم. خوشا به حالش که به حیث فارغ "لیسه استقلال" در کابل، توانسته است، وارد خاک فرانسه شود و در آنکشور به تحصیلات عالی بپردازد و هم در وقفه های مختلف از "جبهه های حزبی" دیدن کند. درینجا، نمی خواهم در باره محتوای گفتار این فرد قضاوت کنم، مبنی بر اینکه تا چه حد گوینده بیرو حق و عدالت است، اما فقط یک نقل قول نویسنده معروف آلمانی را که خانم "ماری فن ایشنباخ" نام داشته است، یادآور می شوم که می گفته است: "ما حقیقت را جستجو می کنیم، لیکن می خواهیم فقط آنجا بیابیم، جایی که برای ما دلپذیر است." دوم اینکه گویا در سال

۱۹۸۵م که مصادف با چهلمین سالگرد تأسیس سازمان ملل متحد بوده است و این "امیر" حزب آنها، به «نیویارک» سفر کرده بود و در سرک "فرست اوینیو" از جانب هوادارانش "میتنگ" و "مظاهره" در مقابل دفتر مرکزی سازمان ملل متحد ترتیب یافته بود، که "گلبدین حکمتیار" در آن محفل بیانیه داشته است. این شخص مدعی می شود، که گویا "رونالد ریگن" می خواسته است، با او ملاقات کند، یعنی او را به حضور بپذیرد. ادعا شده است، که او "رد" می کند. بعد همین مهمان «برنامه»، از زبان "زلمی خلیل زاد" حکایت می کند که گویا، "زلمی خلیل زاد"، در رابطه با این «رد» دیدار، با رئیس «جمهور» در آینده ممکن به «حزب او» و هم برای خودش یا هیچ "امتیاز" داده نشود و یا کمتر به آنها توجه صورت گیرد. اینکه تا چه اندازه حقیقت گفته شده است، معلوم نیست. از نگاه دینی همه می دانند، که «حق» چه است. جالبتر از همه، هم چنان اینست که گویا "بوش"، پدر «جورج دبلیو بوش» که این پسرش تا به حال زنده است، دو دوره رئیس جمهور بوده است و عملیات «۷ اکتوبر ۲۰۰۱م» که به اشغال بیست ساله افغانستان انجامید، به امر و بر طبق پلان حکومت او آغاز یافته است. پدر او در زمان ریاست "رونالد ریگن"، "معاون رئیس جمهور" بوده است، و در سابق ریاست "سی آی ای" را هم بدوش داشته است. یک سیاستمدار آگاه و معروف حزب جمهوری خواه امریکا و یک "ضد کمونیست". این "انجنیر محمد کریم امین" مدعی می شود که گویا "بوش" شخصاً

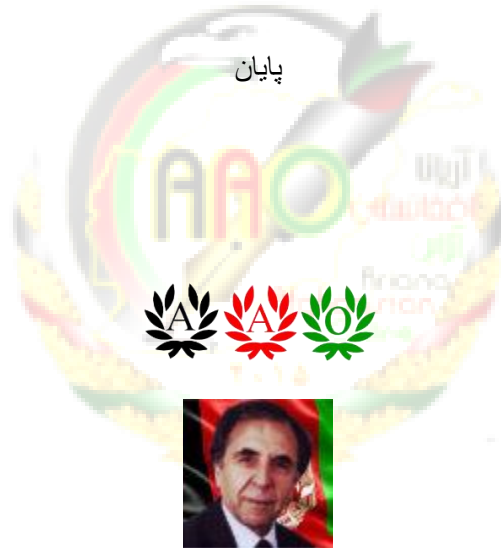


Black September: The role of Pakistan's General Zia-ul-Haq... (سپتامبر سیاه: نقش جنرال ضیاء الحق)

قهر و غضب خود را علیه "گلبدین حکمتیار"، به "جنرال ضیاء الحق"، رئیس جمهور پاکستان، نمایان ساخته است. ("جنرال ضیاء الحق"، طوری که در پایان تصویر می بینید، در تطابق با سیاست غرب، به حیث "مشاور شاه اردن"، به اخذ مدال و تقدیرنامه نائل آمده است، که در نتیجه به قول مطبوعات «۳۰۰۰۰» فلسطینی، به قتل رسیده اند.) همین «انجنیر محمد کریم امین» مدعی می شود که «بوش» هم چنان، چنین افاده کرده است، که گویا خواست "قتل" «گلبدین حکمتیار» را به زبان آورده باشد. او هم چنین اظهار می دارد که گویا "جنرال ضیاء الحق"، به "گلبدین حکمتیار" می گوید که زندگی هر دوی ما، در خطر است. از زبان "ضیاء الحق" هم چنان حکایت می شود که گویا، او به "گلبدین حکمتیار" گفته باشد، که پاکستان "امنیت" "گلبدین حکمتیار" را نمی تواند بگیرد. حتی متذکر می شود که گویا، از آنوقت ببعد، "امیر حزب اسلامی" به داخل افغانستان می بوده است. نقطه جالب دیگر اینست، در حالی که تمام جهان واقف است، که طیاره حامل "جنرال ضیاء الحق" و همراهان او، که سفیر امریکا هم چنان همراه او بوده است، سقوط می کند. این شخص می گوید که گویا امریکا او را با سفیر خود شان از بین می برد. سند برای ثبوت این ادعا ارائه نمی کند. اگر یک ادعا بدون سند و خاص بر اساس "پیشداوری" صورت گیرد، نمی تواند، ماهیت دروغ هم در آن نهفته داشته باشد؟ این اولین بار است که به این عبارت شنیده می شود. طوری که حکم می کند که گویا امریکا "ضیاء الحق" و همراهان را بشمول سفیر امریکا، از بین برده است. همان روزی که این طیاره سقوط می کند، نویسنده در یک دعوت دیپلوماتیک در برلین حضور داشته است. این حادثه در بین دیپلمات ها پخش گردیده بود. این شخص نام نهاد «انجنیر محمد کریم امین» از "سوء قصد" علیه جان "گلبدین حکمتیار" از جانب "کی گی بی" و "خاد" افغانستان که گویا، ۱۷ یا ۱۸ مرتبه تلاش صورت گرفته باشد، هم چنان یاد می کند. منابع با خبر در کابل می گفته اند، که شخص "داکتر نجیب الله" مخالف "ترور" او بوده است، در حالی که در افغانستان هر وقت ساده و ممکن بوده است. او می گفته است، که "گلبدین حکمتیار مرده"، خطرناکتر از "گلبدین حکمتیار زنده"، خواهد شد. حال می پرسیم، وقتی که از آن سال ببعد ایالات متحده، کمک های پولی و اسلحه را افزایش بخشیده است و بطور نمونه "ستینگر" در اختیار "مجاهدین" قرار داده است، آیا "حزب اسلامی" سهمیه "ستینگر" دریافت نداشته است؟ علناً چه کسی محتمل نمی شمارد که این به اصطلاح "رد" ملاقات

رئیس جمهور، کدام هدف دیگری را نهفته نداشته بوده باشد. در عین حال همین شخص هم چنان مدعی می شود که بر اساس تحقیقات خودش، در جنگ های کابل در سال ۱۹۹۳م، به گفته او «۳۰۰۰ انسان» کشته شده است. «گلبدین حکمتیار»، تعداد «کشته شده گان را «۱۰۰۰ نفر» خوانده است. منابع دیگر اضافه از ده هزار و حتی تا «۷۰۰۰۰ نفر» یاد کرده اند. حقیقت در کجا نهفته است؟ حرف «گلبدین حکمتیار» شعوری دروغ است و یا راست؟ یک نقطه دیگر، وقتی گزارشگر "شیگل"، "پیتر شولاتور" در سال ۱۹۸۱م، از او می پرسد، که آیا برای او «غربی ها» کمک می کنند، یا نه؟. او مدعی می شود که «کمک غرب» را نمی گیرد و ادعا می داشته است، که «سلاح مورد ضرورت» را از میدان "جنگ" بدست "می آوریم." حال باید، قسم یاد کند که آیا از سلاح های "ساخت شوروی" از "دییو های مصر" که "سادات" به هدایت "کارتتر" و "پول سعودی" به پاکستان انتقال یافت، سهمیه بدست افراد این حزب نرسیده است؟ حال برای اینکه متن طولانی نشود، در رابطه با "انفجار" اخیر در "شورابک" که اخبار مختلف و متضاد پخش شده است، "گلبدین حکمتیار" ادعا دارد که "امریکا" برای یک "جنگ دیگر آمادگی می گیرد." درین ادعا تا چه اندازه حقیقت نهفته است؟ چرا مردم را بدون ثبوت ناآرام می سازند. بار دیگر می پرسیم که، آیا "حزب اسلامی سهمیه ستینگر" دریافت داشته است و یانه؟ برای مسلمان متدین می گوئیم، جای "قاتل" و یا "امر قاتلین" و دروغگو ها، کجا خواهد بود؟

پایان



برای مطالب دیگر دوکتور محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید